فصل‌نامهٔ تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد بوشهر
شماره چهل و ششم- زمستان ۱۳۹۹ - از صفحهٔ ٦٤ تا ۸۰
http://jpll.iaubushehr.ac.ir ISSN 2008-627X

مقاله پژوهشی

نمادگرایی و تمثیلات اجتماعی حافظانه در بیان و اندیشه‌های هوشنگ ابتهاج (شاعر معاصر)

زینب وطن خواه[۱]، سیدمحمود سیدصادقی[۲]، مریم پرهیزکار[۳]

چکیده

اندیشه و دغدغه‌های اجتماعی «ابتهاج» در پیوند با ذوق زیباگرایانه‌ی ادبی و دلبستگی وی به غزل کلاسیک به ویژه غزل‌های حافظ، و نیز عرصه‌ی پرالتهاب سیاسی دهه‌ی سی شمسی، رنگ و بوی کلام و شعر وی را جلوه‌ای بخشیده که او را از سایر شاعران هم‌عصر خویش همچون «فریدون توللی»، «رهی معیری»، متمایز می‌سازد. ابتهاج که شاعری غزل‌سراست و توانایی خود را در شعر نو نیز نشان داده از حیث استخدام واژگان و تعابیر، و ساخت نحوی اشعارش و نمادها و تمثیلات و مضامین فکری، متاثر از شیوه حافظ است. روش تحقیق تمثیلی حاضر، کیفی و توصیفی است. در این تحقیق، غزل‌های دفتر شعر «سیاه مشق» مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: از ویژگی‌های بارز اشعارش، تصویرسازی نمادین و تمثیل گرایانه و تا حدی بازآفرینی نمادهای حافظانه برای بیان موضوعات اجتماعی نظیر نبودن آزادی و وجود استبداد، دردمندی ها و جو اختناقی است که بر جامعه‌ی روزگار خویش حاکم بوده است. این شیوه و فضای سیاسی دهه‌ی سی شمسی، او را به جریان سمبولیسم اجتماعی سوق داده و شگردهای زبانی و هنری حافظ ، الهام‌بخش سایه بوده است. این نوع بازآفرینی و پیروی از حافظ، وجه تشخص و امتیاز غزلیات سایه قلمداد شده است. با این هدف ابتهاج توانسته تصاویر و تمثیل های مرسوم عرفانی و تغزلی را در پاسخ به ضرورت و سوالات تحقیق تبدیل به نمادهایی کند که پیام‌رسان موضوعات اجتماعی باشد.

کلیدواژه ها: هوشنگ ابتهاج، حافظ، سمبل، تمثیل، اجتماعیات

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/٤/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳

۱- دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
Vatankhahh8@ gmail.com
۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.sadeqhi.mahmood33@yahoo.com
۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران Mprhzk@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: وطن خواه، زینب.، سیدصادقی، سیدمحمود.، پرهیزکار، مریم.، (۱۳۹۹) نمادگرایی و تمثیلات اجتماعی حافظانه در بیان و اندیشه های هوشنگ ابتهاج (شاعر معاصر). فصل‌نامهٔ تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد بوشهر، ٤٦(٤): ٦٤-٦٣.

۱.مقدمه

تصویرسازی تمثیلی و نمادین برای تبیین مسائل انتزاعی، از ویژگی‌های زبان ادبی است که به صورت غیرمستقیم پیام را القا و ابلاغ می‌کند .صرف نظر از وجه هنری، آنچه که مربوط به بیان اجتماعیات می‌شود و توسل به نمادها در انتقال مفهوم و پیام، عمدتا تحت تاثیر محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی عصر است و ادبیات، انعکاس دهنده وقایع جامعه و اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی در هر دوره زمانی است و به تعبیر دوبونالد «ادبیات تعبیری است از اجتماع...ادبیات در هر روزگاری بازتابی است از شرایط اجتماعی که تغییر پیدا می‌کند» (ستوده،۱۳۷۸: ۷۸)

یکی از اساسی‌ترین موضوعات ادبیات معاصر، مساله اجتماع و مردم است که شاعران به صورت غیرمستقیم، سمبولیک و تمثیلی آن را بیان می کنند. حافظ که منتقدی اجتماعی است در بیان تغزلی خود به نقد و اصلاح کج مداری های حاکمان و صاحب منصبان پرداخته است. شیوه ای رندانه که ضمن بیان نقد اجتماعی، ساختار و فرم زبان و ویژگی هنری کلام محفوظ مانده و بلکه در اوج زیبایی هنری است. این شیوه مورد علاقه و تاسی ابتهاج است و مضمون این مقاله را باید در این راستا مطمح نظر داشت. کمااینکه محمدی می‌گوید: « سایه از دهه سی به تدریج در فضای اجتماعی و سیاسی عصر خویش قرار می‌گیرد که بازتاب‌های آرمان اجتماعی او و همچنین واگویه پیروزی‌ها و شکست‌های اجتماعی مردم، در اشعارش نمایان است» (محمدی و همکاران،۱۳۹۸ : ۱٤۰)

هوشنگ ابتهاج (متولد ۱۳۰٦ شمسی) اولین مجموعه شعرش را در ۱۹ سالگی انتشار داد و توانایی خود را در سرودن غزل با انتشار دفتر سیاه مشق در سال ۱۳۳۳ شمسی نشان داد. تتبع وی در اشعار حافظ و آشنایی با رموز هنری و شخصیت حافظ، تاثیری شگرف بر زبان و اندیشه ابتهاج نهاده است. «شعر سایه، استمرار بخشی از جمال شناسی شعر حافظ است که سایه در همین بهره وری خلاق از بوطیقای حافظ، همواره در آن کوشیده که آرزوها و غم های انسان عصر ما را در شعر خویش تصویر کند».(شفیعی کدکنی،٦۲:۱۳۸٦)

در این مقاله تعدادی از غزلیات ابتهاج که متاثر از زبان و مضامین و تصاویر شعری حافظ و بعضا با ذکر شواهد و ابیاتی از غزلیات حافظ می باشد آورده شده است.

در این مقاله، ابیات حافظ، با درج شماره ی غزل مربوط به هر بیت در انتهای آن از دیوان حافظ به تصحیح پرویز خانلری استخراج شده است و مبنای بررسی غزلیات ابتهاج، دفتر سیاه مشق وی می‌باشد .

۲.بیان مساله

هوشنگ ابتهاج(هـا.سایه)،یکی از شاعران برجسته و نامدار معاصر است که ضمن سرودن شعر سنتی و ارادت وی به غزل، در زمینه شعر نو نیز موفقیت هایی داشته و آثاری از خود به یادگار گذاشته است. غزلش حافظ‌گونه و تحت تاثیر روایی، شیوایی و اندیشه های مرکزی خواجه بزرگ شیراز است.

غلامحسین یوسفی در خصوص شعر ابتهاج می‌گوید: «در غزل فارسی معاصر، شعر ابتهاج در شمار آثار خوب و خواندنی است. مضامین گیرا و دلکش، تشبیهات، استعارات، صورخیال بدیع، زبان روان و موزون و خوش‌ترکیب و هم‌آهنگ با غزل از ویژگی‌های شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی ظریف آن یادآورِ شیوهٔ دلپذیر حافظ است»(یوسفی،۱۳۷۹: ٧٦١)

مقاله حاضر با توجه به تحلیل و بررسی و بازخوانی برخی غزل های حافظ گونه و تعابیر نمادین –که بعضا از عناصر تمثیلی همچون نماد و کنایه و استعاره بهره می گیرد – و نیز جنبه های اجتماعی و اندیشه ها در اشعار هوشنگ ابتهاج صورت گرفته است. هدف پژوهش تحلیل و پاسخگویی به سوالاتی است مبنی بر اینکه: سمبل ها و نشانه ها و تمثیل های به کارگرفته در شعر سایه کدامند؟ و چه میزان تصاویر و بیان نمادین ابتهاج مرتبط با مسائل اجتماعی است و در این مسیر چه تاثیراتی از حافظ پذیرفته است؟

۳. ضرورت و اهداف تحقیق

هر چند تحقیقات گذشته، به لحاظ مقایسه و واکاوی تاثیرات حافظ بر غزل ابتهاج ارزشمند بوده ولی ضرورت داشت نشانه ها و نمادگرایی‌های سایه(ابتهاج) و تاثیرپذیری وی از حافظ که مبین موضوعات اجتماعی باشد مورد تحقیق قرار گیرد و و هدف از انجام این پژوهش تبیین وجه اجتماعی شعر و نمادها و تمثیلات سایه است و هدف دوم شناسایی تاثیرپذیری ابتهاج از اندیشه ها و شگردهای زبانی حافظ می باشد.

۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با تحلیل اشعار هوشنگ ابتهاج، در زمینه های مختلف پژوهش هایی صورت گرفته است که از جمله آن ها مقاله‌ای با عنوان «حافظ و سایه: مکالمه گرایی از ساخت متن تا ساخت اجتماع به کوشش مجید بهره‌ور، ۱۳۹۲، فصلنامه نقد ادبی. وی در این مقاله می‌گوید که نظایر متنی خواجه حافظ در شعر و غزل ابتهاج وجود دارد و بر مبنای نظریه گفتگوی میخاییل باختین می گوید که متن ابتهاج

دارای یک گفتگویی با غزل های حافظ است. (بهره‌ور، ۱۳۹۲: ۳۲-۱۷) و نیز تحقیقی با عنوان: «مقایسه فرم و محتوای اشعار سیاوش کسرایی و هوشنگ ابتهاج» از فاطمه کریمی، دانشگاه یاسوج. این تحقیق نشان می دهد که هر دو شاعر از شاعران موفق معاصرند که در زمینه های کلاسیک و نو دارای آثاری هستند. ابتهاج و کسرایی در آغاز، اشعار غنایی و تغزلی می‌سروده‌اند، اما در دهه سی، شرایط و اوضاع اجتماعی ناپایدار سبب شد که به سرودن اشعار اجتماعی روی آورند. و مقاله ای با عنوان «سایه حافظ در غزل‌های سایه» به کوشش عبدالرضا سیف و آزاد محمودی، (به سال ۱۳۸٤) در مجله ادبیات فارسی دانشگاه تهران چاپ شده که نویسندگان آن، روابط بینامتنی بین غزلیات حافظ و سایه (هوشنگ ابتهاج) را احصا نموده اند و از چهار زاویه، تاثیرات ساختاری و ترکیبات و عبارات و مضامین حافظ را در غزل های حافظ بررسی کرده اند.

٤. روش و ابزار گردآوری:

جستار حاضر متکی به ابزارهای فیش و بهره گیری از اسناد کتابخانه ای شامل کتاب ها و مقالات و بانک های اطلاعاتی تهیه و تدوین یافته و به نگارش درآمده است.

٥. مفاهیم سمبل (نماد) و تمثیل

سمبل و نماد معمولا در یک معنی به کار برده می شوند. پورنامداریان می گوید: «سمبل چیزی است که نماینده چیز دیگری است یا چیزی که بر چیز دیگر اشاره دارد، به علت همبستگی ارتباط قرارداد یا به طور اتفاقی اما نه از طریق شباهت عمدی؛ به ویژه علامتی مرئی برای چیزی غیرمرئی از قبیل یک مفهوم یا یک آیین». (پورنامداریان، ۱۳٦۸ :٥)

نماد چیزی است کلمه، حرف، نشانه، شکل، شیء واقعی و هر چیز دیگری که یک جنبه عینی داشته باشد که به جز مفهوم ظاهری خود، مفهوم دیگری نیز دارد که از مفهوم ظاهری‌اش جدا است.

کارل گوستاو یونگ، روانشناس معروف و بنیانگذار مکتب روانشناسی تحلیلی، نماد را این گونه تعریف می‌کند: «آنچه ما نمادش می‌نامیم یک اصطلاح است. یک نام یا نمایه‌ای که افزون بر معانی قراردادی و آشکار روزمره خود، دارای معانی متناقضی نیز باشد. نماد شامل چیزی گنگ، ناشناخته یا پنهان از ماست. یک کلمه یا یک نمایه هنگامی نمادین می‌شود که چیزی بیش از مفهوم آشکار و بدون واسطه خود داشته باشد». (یونگ، ۱٦:۳۹۱)

و با این تعاریف سمبل و نماد در طیف معنایی تمثیل قرار می گیرند . اگر چه بنیاد تمثیل بر مشابهت است و به معنی مثال آوردن و نیز داستان یا حکایتی بر سبیل مثال بیان کردن ولی از آن جایی که در واقع کاربرد لفظ و الفاظی است که به معنی دیگری دلالت کند طیفی از معانی نماد و سمبل و کنایه و استعاره و تشبیه را در بر می گیرد.

متون نظم و نثر عرفانی سرشار از تمثیل است «تمثیل یکی از پرکاربردترین فنون در ادبیات عرفانی ایران است که ضمن زیبایی بخشیدن به به سخن ادبی گزاره های ذهنی پیچیده را به تصاویر عینی قابل لمس تبدیل می کند در حقیقت محسوس کردن مفاهیم ذهنی مجرد کارکرد اصلی تمثیل است»(طلوعی آذر و همکاران،۱۳۹۵: ۵۸) و نیز گفته اند: تمثیل شیوه ای است که از رهگذر آن، آموزه های عرفانی و حکمی مقالات به شیوه ای باورپذیرتر در اختیارمخاطبان قرار داده شده است؛ چنا نکه باور پذیر ساختن موضوع سخن با احتجاجی هنری و پنهان از کارکردهای مهم تمثیل، علاوه بر جنبه های زیباشناسانهٔ آن برشمرده شده است. (آقایانی چاووشی، ۱۳۹٦: ۲۰)

٦.سمبولیسم و نمادگرایی اجتماعی:

سیما داد در توضیح این مفهوم آورده است « سمبولیسم و نمادگرایی به معنی عام، استفاده از نماد و مفاهیم نمادین است. نمادگرایی به این مفهوم در ادبیات سابقه‌ای دیرینه اما پراکنده دارد. برای مثال در منظومه منطق الطیر عطار نیشابوری ... هر پرنده نماد دسته ای از مردم است» (داد،۱۳۸۷:۲۹۵)

البته سمبولیسم به معنی مکتب نمادگرایی نهضت ادبی که از اوایل قرن بیستم در اروپا ایجاد شد. تحت تأثیر فلسفهٔ ایده آلیسم بود، از متافیزیک الهام می گرفت و می کوشید جهان را با نظر سمبولیک و روحانی بررسی کند .«شعرای سمبولیست از نمادهای خصوصی که کاملا جنبه القایی دارند استفاده می‌کردند. بودلر جهان را جنگلی از نمادها می یابد... در آثار شعرا و نویسندگان سمبولیست عموما از تصاویر عینی و مادی برای القاء احساسات و اندیشه های انتزاعی استفاده می شود» (همان:۲۹۵)

سمبل یا نشانه که در بستر متنی ادبی هویت پیدا می کند بدین معنا که پیام نماد به کمک فضا و عوامل پیرامونی‌اش دریافت می‌شود.

کاربرد زبان ادبی و بهره‌گیری از نمادها که واجد معانی و معرفتی والا و درونی‌اند و عموما برخاسته از کهن الگوهای یک قوم و از سویی نمادسازی شاعر و نویسنده چیره دست برای القاء معانی و بیان غیرمستقیم، برای به تصویر کشیدن اجتماعیات و آرمانهای مردم و مسایل سیاسی، همان سمبولگرایی

اجتماعی است. شمیسا می گوید: «لزوم پرداختن شعر به مسایل سیاسی و اجتماعی، شاعران را به سوی سمبولیسم کشاند» (شمیسا،۱۳۸۳: ۳٦)

۷. حافظ گونگی غزل ابتهاج و اندیشه انتقادی- اجتماعی وی:

محمدی و نیکوبخت (۱۳۹۲)، عبدالعلی دستغیب را نخستین کسی می دانند که به حافظانه بودن شعر سایه(ابتهاج) توجه نشان داده است. وی معتقد است که اخوان ثالث و غلامحسین یوسفی نیز با این نظر موافقت دارند (محمدی و نیکوبخت، ۱۲۵:۱۳۹۲) که البته با کمی سیر در فضای شعر و غزل سایه، به شکل ملموسی این تاثیرپذیری از حافظ و دربرخی موارد از مولانا، هویداست و این « قولی است که جملگی برآنند». برای نگریستن به شعر سایه، از چنین منظری، باید به دو مساله توجه داشت: ۱- اوج غزل فارسی قرن های هفتم و هشتم است با نوابغی چون مولانا، سعدی و حافظ که مرتبه شعر کلاسیک را به اوج قله رسانده و از آن به بعد دیوان حافظ آبشخور معنوی هر صاحب ذوقی بوده که خواسته است شعری و غزلی بسراید وآخرین تلاش های صورت گرفته در تقلید و بازآفرینی و سخن گفتن به اسلوب غزلسرایان طراز اول فارسی در دوره بازگشت است و تا این دوره، خواجه حافظ مرجع و الگوی شاعران بوده است. تا اینکه در دوره مشروطه به لحاظ گره خوردگی زبان و شعر به موضوعات سیاسی و اجتماعی، کم‌کم سبک شعر به لحاظ محتوا و ساختار تغییر یافت و شعر نو پدید آمد. در این میان برخی از شاعران از جمله ابتهاج، ضمن نوسرایی، وفاداری به شعر کلاسیک را حفظ کردند. ابتهاج توانست با استفاده از تکنیک‌های موسیقایی، تصاویر و مضامین، ساخت نحوی و استخدام تعابیر و واژگان شعری حافظ، غزل خویش را بیافریند که به اعتقاد صاحبنظران و شعرشناسان توفیق داشته و اکنون بهترین غزل های مدرن اجتماعی که حاوی تصاویر و تمثیلات و نمادهای موضوعات مطرح در شعر نو نیز می باشد متعلق به اوست. شمیسا در توضیح مفهوم معاصر بودن و تبیین مفاهیم عام و خاص آن می‌گوید: «به نظر من باید بین ملک الشعراء بهار و سیمین بهبهانی یا حتی سایه غزلپرداز به عنوان شاعران معاصر فرق نهاد زیرا این گروه اخیر هرچند از قوالب سنتی یا شبیه به سنتی استفاده کرده اند، اما زبان و ذهنیت شعر نو را لحاظ کرده اند.»(شمیسا،۱۳۸۳: ٤۱-٤۲) درواقع باید غزل ابتهاج را غزل نو و تصویری پنداشت در مقابل غزل تقلیدیِ شهریار و رهی معیری.

خلاقیت سایه در آفرینش این اشعار، او را از یک مقلد صرف دور می سازد بلکه نقش وی نوعی بازآفرینی غزل سنتی و حافظ‌گونه است که دغدغه و نیاز انسان معاصر را درخود دارد.

۲- در بررسی و مقایسه متون با همدیگر و میزان اشتراکات زبانی و فکری آنها لازم است نظریات جدید نقد ادبی، مثل بینامتنیت ملحوظ داشت چرا که «بینامتنیت» ارتباط یک متن با سایر متن ها را

بررسی می‌کند. فهم دقیق و درست از مسائل وجودی انسان و جامعه در صورتی ممکن خواهد بود که زمینه‌ها و علل آن را از لحاظ فلسفی، اجتماعی و تاریخی واکاوی شود ، تا بتوان با روش توصیف و تحلیل داده ها مراد و مقصود صاحب اثر ادبی را تفسیر کرد چرا که به تعبیر جاناتان کالر در تعریف بینامتنیت «این اثر دنبالهٔ آثار پیش از خود را می‌گیرد، آن‌ها را تکرار می‌کند، به چالش می‌کشد و متحوّل می‌کند این تلقی را بینامتنیت می‌نامند ...هر اثر بین و میان متون دیگر به وجود می‌آید، یعنی به‌واسطهٔ روابطش با متون دیگر»(کالر،۱۳۸۵: ٤٨)

اصطلاح بینامتنیت یا تعامل و مناسبات متنی که اکنون در گفتمان ادبی اصطلاح رایج و متداول است، «اغلب برکاربرد آگاهانهٔ متنی در خلال متن دیگر اطلاق می‌شود. بر این اساس هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش از خود و خوانندگان خود است. ازاین‌رو هر اثر بازخوانشی از آثار پیشینیان است». (حسینی، ١٣٨٦ :٥٨)

ژولیا کریستوا بنیان‌گذار نظریهٔ بینامتنی، این پدیده را برای تمام متون امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌داند. وی تمام متون را در مجموعه‌ای گردآوری می‌کند که باهم در حال مکالمه هستند. او بینامتنیت را چنین تعریف می‌کند: «هر متنی همانند موزاییکی از نقل‌قول‌ها ایجاد می‌شود. هر متنی ادغام و دگرگونی متن دیگر است» (نامورمطلق به نقل از کریستوا،۱۳۹۲: ۱۳۲) بنابر این در فهم درست و دقیق غزلپردازی های ابتهاج و در مقام داوری میزان استقلال آثارش و یا میزان اثرپذیری اش از سنت و شاخص های شعر فارسی از این منظر نیز باید بدان نگریست و مورد تتبع و پژوهش قرار داد. سایه، بسیاری از واژگان، ترکیبات، صور خیال، و ساخت نحوی حافظ در غزل‌هایش به کار برده و تاثیر پذیری و اشتراکات این عناصر در متن حافظ و سایه به گونه‌ای است که با تغییراتی اغلب سازنده، محتوا را تغییر داده و غزل‌سرایی او از دایره تقلید خارج است و به نحوی به سبک تازه و ممتاز خود دست یافته است. وی در مواردی نیز که از دایرهٔ واژگان گذشتگان، به خصوص حافظ، استفاده کرده است، همواره واژگان و تعابیر را به نحوی به استخدام گرفته که به خلق تصاویر جدید و ممتاز منجر شده است و تغییراتی اساسی در خلق تصاویر ایجاد کرده است. در واقع، بینامتنیت غزل **سایه** با **حافظ** همواره از نوع سازنده بوده است؛ یعنی او از یک طرف با استفاده از ملزومات اولیه ای که از حافظ به امانت گرفته، و از طرف دیگر ملزومات و مضامین جدید و ارزشمندی به آن افزوده و به گونه ای در متن اول تغییر ایجاد کرده که متن دوم یا زبرمتن درخشش و رنگ و بوی خود را دارد و به عنوان متنی دست اول مورد توجه قرار می‌گیرد.

۸. بررسی سمبولیسم ، تمثیلات و نمادهای اجتماعی ابتهاج .

سمبل و نمادهای سایه، برخی آشکار و شناخته شده اند که دارای رگه های تمثیلی است و در ادبیات و زبان فارسی جلوه دارد و برخی نیز برساخته ذهن خود وی می باشد که می توان نمادهای خصوصی پنداشت. یعنی قبل از آن در ادبیات مطرح نشده و خاصیت نماد و سمبل جنبه القایی آن است. در مکتب سمبولیسم نمادها واجد چنین کیفیتی هستند.

وجه اجتماعی سمبولیسم ابتهاج در پاره ای از اشعار وی آشکار است.

وی در غزلیات خود تحولات اجتماعی و برخی واقعیت‌های جامعه را به صورت تصاویری نمادین و در بستری از امکانات تمثیلی زبان به ما می‌نمایاند:

جنگل سرسبز در حریق خزان سوخت خیره بر او چشم خون گرفته خورشید
دامن دشت از غبار سوخته پر شد مرغ شب از آشیانه پر زد و نالید
(ابتهاج،۱۳۸۸ :۳۱۰)

جنگل سرسبز در این شعر قطعا در معنایی تمثیلی آمده که نماد و نمایانگر جامعه است و حریق و آتش، نماد نیروی شر یا حاکمیت ستمگر است که آن را به نابودی کشانده و واژگان دیگر، دامن دشت و غبار سوخته و مرغ شب و حتی خورشید، همگی طیفی از نمادها هستند که معانی خود را القا می کنند. می توان گفت به جز مرغ شب که نمادی قراردادی و تمثیلی است مابقی نمادهای خصوصی شاعر است. چرا که تمثیل معمولا نوعی تصویرنگاری است که مفاهیم و مقاصد اخلاقی از پیش شناخته شده را منتقل می کند ولی در نمادگرایی تجسم تجربه های جدید است.

***

بپرس سایه ز مرغان آشیان بر باد که می‌روند ازین باغ دسته دسته کجا ؟!
(همان:۱۱٤)

مرغان آشیان برباد، تصویری تمثیلی از جماعتی محروم و یا مجبور به ترک وطن را القا می کند. باغ، سمبل وطن است. این بیت و برخی ابیات زیرین ویژگی اجتماعی غزلیات سایه را به نمایش می گذارد.

***

در کنج قفس پشت خمی دارد شیر گردن به کمند ستمی دارد شیر
(همان:۳۱٦)

شیر که البته نماد مردان شجاع است و از نمادهای قراردادی و تمثیلی است، در اینجا با علایم دیگر چون قفس، نماد فردی است ستمدیده و محبوس و همین نماد را در شعر دیگر به کار برده به شرح زیر:

حکایت از چه کنم سینه سینه درد اینجاست هزار شعله ی سوزان و آه سرد اینجاست
نگاه کن که ز هر بیشه در قفس شیری است بلوچ و کرد و لـر و ترک و گیله مرد اینجاست
جدایی از زن و فرزند سایه جان سهل است تو را ز خویش جدا می کنند درد اینجاست
(همان:۲۵۰)

این تصویر تمثیلیِ «شیر در قفس» که مرادش فردِ زندانی است، با توجه به ذکر نام اقوام مختلف ایرانی، به نظر می‌رسد که می خواهد این پیام را برساند که کشور ایران به یک زندان بدل شده که همه اقوام در آن گرفتارند
و به صورت غیرمستقیم، نبودن آزادی و وجود استبداد را القا می کند.

***

نوبهـاری که بر او چشـــم خـــزان می‌گرید الله را بس بود این پیرهـن غرقه به خون
(همان:۱۲۳)

فضا و تصویر برآمده از این بیت، تمثیلی از وجود بیداد و ستمگری است . بهاری که باید سبز و خرم باشد، سرخ و خونین است!

***

تنم افتاده خونین زیر این آوار شـــب، اما دری زین دخمه سوی خانه خورشـید بگشادم
(همان: ۲۳۸)

و در این بیت، آوار شب ترکیب و تصویری سمبولیک را به نمایش می‌گذارد که بر وجود شاعر فروریخته ولی هنوز شاعر ناامید نیست و روزنه ای به سمت روشنی برای خود گشوده است. بی‌گمان آوار شب نمادی خصوصی است و جلوه ای اجتماعی دارد. در اینجا شب، نماد تیرگی و خفقان می تواند باشد. نکته قابل ذکر این است که شب در ادبیات عرفانی تمثیلی است در فضایی با پیام های

مثبت و جلوه های آسمانی و ملکوتی ولی در ادبیات و شعر اجتماعی معاصر همچون این بیت نمادی است با پیام ها و معانی منفی.

***

مـن بر نخـیزم از ســـر راه وفـــای تو از هســـتی‌ام اگر چـــه برانگیخـتند گرد!

(همان: ۸۹)

ابتهاج در فضای عاطفی وتغزلی و تخاطب با یار، با تصویرسازی واستفاده از کنایات، تعریضی به ظلم و ستم حاکم بر اجتماع دارد و دوبیت زیر نیز شکواییه سایه است از وضعیت نابسامان روزگارش

گـــل زرد و گـــل زرد و گـــل زرد بیـــا بـــا هـــم بنالیـم از سـر درد

عنان تـا در کـــف نامـــردمـــان است ســتم با مـــرد خواهـــد کـرد نامـرد

(همان: ۳۳۹)

عنان در اینجا نماد سررشته حکومت است و مراد از نامردمان، رجال دولتی است.

***

درین سرای بیکسی، کسی به در نمی‌زند به دشـــت پر ملال ما پرنده پر نمی‌زند

یکـی ز شب‌گرفتـگان چراغ بر نمی‌ُکند کسی به کوچه‌سار شب در سحر نمی‌زند

(همان: ۷۹)

مجموع این ابیات، تمثیلی از جامعه ای غم زده را به تصویر می کشد که تحرکی در آن دیده نمی شود و غبار خاموشی و سکوت و غم، جامعه را فرا گرفته است. سرای بیکسی، دشت پرملال و کوچه سار شب تصاویری سمبولیک و تمثیلی از اجتماع است که هر یک جنبه ای از ویژگی های آن را به نمایش می گذارند و شب گرفتگان نماد مردم مصیبت زده جامعه می باشند.

تعبیر «چراغ بر کردن» متاثر از این بیت حافظ است:

درون‌هـــا تیـــره شد باشـــد که از غیب چـــــراغی بِر کند خـــلوت‌نشینی

(حافظ، ۱۳٦۲ :غ ٤۷٤)

معلوم است که این اصطلاح در معنای ثانویه به کار رفته و رنگ و لعابی تمثیل گونه دارد.

تصاویر و نمادهای حافظانه:

نمونه های دیگری از اشتراکات لفظی و معنایی و نمادهای حافظ و غزل های ابتهاج به قرار زیر است:

به بوی زلف تو دم می‌زنم در این شب تار وگرنه چون سحرم بی تو یک نفس نرود
(ابتهاج، ۳۸۸ :۵۵)

تـــا دم از شام سر زلـــف تو هر جا نزند با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
(حافظ، ۱۳٦۲ :غ ۷٤)

زلف و سحر و شب تار در ادبیات کلاسیک بیشتر به صورت خوشه ای تداعیگر معانی عرفانی است و چنانکه پیداست، ریخت و ساختار بیت ابتهاج حافظانه است. در عین حال می توان تعبیر شب تار در فضای کلی شعر ابتهاج، تمثیلی از تیرگی فضای جامعه دانست.

***

سایه کی باشد شبی کان رشک ماه و آفتاب در شبستان تو تابد شمع روی روشنش؟
(ابتهاج،۱۳۸۸: ۱٤)

خوشا به پای تو سر سودنم چو شاهد مهتاب ولی تو ســـایه برانی ز خود که سرو روانی
(همان: ٤۲)

***

در این دوبیت هم ساختار و رنگ و نشانه های حافظی همچون شمع و شبستان و سرو روان که نمادهای قراردادی ادبیات کلاسیک هستند به چشم می خورد:

گـــدایی در جـــانان به سلطنت مفروش کســـی ز ســـایه‌ی این در به آفتـــاب رود؟
(حافظ،۲۱٦:۱۳٦۲)

گلعذاری ز گلستان جهان ما را بس زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس
(همان:غ ۲٦۸)

***

و ابیاتی از این دست که با تعبیر و مضامینی مقتبس از حافظ، ابتهاج، شعری جدیدساخته که در کسوت ادبیات و نمادهای عرفانی است. و چنانکه می دانیم مطالب و اشعار عرفانی عموما در بستر و فضایی

تمثیلی قرار دارند. همچون نمونه های زیر که به لحاظ وضوح معانی، چندان احتیاج به تفسیر و رمزگشایی نیست:

بوی پیراهـن یوســف ز صــبا می شنوم مژده ای دل که گلستان شده بیـت الحزنت
(ابتهاج،۱۳۸۸: ۱۳٦)

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند
(حافظ، ۱۳٦۲ :غ ۱۹٦)

ز صـدق آینه کــردار صــبح خیزان بود که نقـش طلعت خورشید یافت شام شما
(همان: ۱۲)

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد
(حافظ، ۱۳٦۲ :غ ۲۱۵)

***

یا مشابهت و تاثیرپذیری ابتهاج از فضای غزل ها و نشانه ها، دلالت ها و تمثیلات حافظ که برخی شواهد از حافظ نیز نقل می گردد:

گر گوش می‌کنی سخنی خوش بگویمت بهتر ز گوهری که تو در گوش میکنی
سایه چو شمع شعله درافکنده‌ای به جمع زین داستان که با لب خاموش می کنی
ایــن دُر همیشه در صدف روزگار نیست می‌گویمت ولی تو کجا گوش می‌کنی
(ابتهاج،۱۳۸۸ :۲۸۰)

گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون در حدیثی، گر توانی داشت هوش
(حافظ، ۱۳٦۲:غ ۲۸۱)

زمــان خوشـــــــدلی دریاب و دُر یاب که دایم در صـدف گوهر نباشد
(همان :غ۱۵۸)

گرچه از آتش دل چون خم می می‌جوشم مهر بر لب زده خون می‌خورم و خاموشم
(همان :غ ۳۳۲)

خواجه حافظ با استفاده از تکنیک تمثیلِ تشبیهی در بیت اخیر ، از خم شراب که درش بسته شده و مهروموم است، حکایت سکوت دردناک و قلب آتشین خود را از اوضاع آشفته روزگار خویش تبیین

می کند. و از این دردمندی ها در محیط تغزلی و عاطفی حافظ کم نیست که می تواند نشانه هایی از اوضاع سیاسی اجتماعی آن روزگار را به خواننده ابلاغ و القا نماید.

زیـن آتش نهفته که در سینه‌ی من است خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت

(همان:غ۱۸۷)

دود آه ســـیـــنـه‌ی نـــالان مـــن ســوخت این افســردگان خـــام را

(همان:غ ۵)

و ابتهاج هم از این دردمندی ها که نمادین است و تداعی‌گر فضای شعری حافظ، در ابیات زیادی به تصویر کشیده و از شیوه تمثیل و نمادپردازی القاء معنی می نماید:

تنـــور سیـــنه‌ی سوزان مـــا به یاد آرید کز آتش دل ما پخته گشت خام شما

(ابتهاج، ۱۳۸۸ :۱۱)

هر پارهٔ دلـم لبِ زخمی است خونفشـــان جز خـــون چـه می‌رود ز دلِ پاره پاره‌ای

(همان: ۲۰۰)

***

ابتهاج در برخی موارد عین تعبیر و تصویر شاعرانه و ساخت شعری حافظ به کار می گیرد و به نحوی بازآفرینی می کند مانند نمونه زیر:

دســـت کوتاه مـــن و دامن آن سرو بلند سایه‌ی سوخته دل این طمع خام مبند

(همان :٦٧)

بعد از این دست من و دامن آن سروبلند که به بالای چمان از بن و بیخم برکند

(حافظ، ۱۳٦۲ :غ ۱۸۱)

و یا مانند بیت تمثیلی زیر که با الهام و تکیه بر ساختار زبانی حافظ و با رویکردی اجتماعی پیام خود را منقل می سازد که جای امنی برای زیستنم وجود ندارد . کنار امن(=ساحل امنیت) نماد و سمبل جایگاهی با ثبات و محل سکونت آرام است که هوشنگ ابتهاج از نبود آن گلایه دارد که مردم دردمند در آن سکونت یابند.

کـــنار امن کجا کشتی شـــکسته کجا کجا گریزم از اینجا به پای بسته کجا

(ابتهاج، ۱۳۸۸ :۱۱٤)

صـلاح کار کـــجا من خـــراب کجا ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

(حافظ، ۱۳٦۲ :غ ۲)

۹. نتیجه‌گیری

یافته های این پژوهش نشان می دهد :

۱- از ویژگی‌های بارز و مختصات شعر و غزل ابتهاج، داشتن اشتراکات فراوان ساختاری و محتوایی با متن و غزل حافظ است و از منظر نظریه بینامتنیت، باید به موضوع نگریست .

۲- غزل های بررسی شده ابتهاج از دفتر سیاه مشق، نشان می دهد واجد بیان و تصویرسازی تمثیلی است که تا حدی بازآفرینی صورت ها، واژگان و نمادها و تمثیلات حافظانه است. وی در برخی موارد عین تعبیر و تصویر شاعرانه و ساخت شعری حافظ را به کار می گیرد و به نحوی بازآفرینی می کند.

۳- «سایه» در غزل های خود، همچون اشعاری که در قالب نو سروده، موضوعات اجتماعی و دردمندی های جامعه را از نظر دور نداشته و بعضا به صورت نمادین و به گونه تمثیلی مطرح کرده است.

٤- در پاسخ به این سوال تحقیق که «سمبل ها و نشانه های تمثیلی به کارگرفته در شعر سایه کدامند؟» می توان گفت برخی از سمبل ها قراردادی و مشخص هستند که این‌گونه نمادها در ادبیات کلاسیک از قبل وجود دارند مانند

«شیر« که نماد و تمثیلی از مردان شجاع است و و برخی از نمادها خصوصی هستند و جنبه القایی دارند و خواننده با توجه به فضای شعر به نمادین بودن آن پی می برد مانند مرغان آشیان برباد، شب گرفتـگان، کوچه سار شب، و مثل عنان در این مصراع: عنان تا در کف نامردمان است... که با توجه به علایم زبانی دیگر می توان عنان را تمثیلی و نماد سررشته مشاغل دولتی پنداشت. بخش اعظم نمادهای تمثیلی ابتهاج از این دسته اند.

۵- در پاسخ به این پرسش که چه میزان تصاویر تمثیلی و بیان نمادین ابتهاج مرتبط با مسائل اجتماعی است و چه تاثیراتی از حافظ پذیرفته؟ باید گفت : در بررسی سمبولیسم ابتهاج این نکته قابل توجه است که وی از امکانات زبانی و فکری و مضامین حافظ در راستای بیان و خلق غزلیات خویش استفاده کرده و اگرچه مرکز ثقل غزل وی متاثر از ادب کلاسیک، همانا عشق است ولی وی توانسته تصاویر و تمثیلات مرسوم عرفانی و تغزلی عاشقانه را هم تبدیل به نمادهایی کند که موضوعات اجتماعی را القا نماید. در عین حال حافظ که خود شاعری است منتقد اجتماعی و دردمند، برای ابتهاج در رویکرد اجتماعی و بیان دردمندی های جامعه و انتقاد از وضع موجود، آزادی خواهی، بیان سختی ها، تنگناها، امیدها، ظلم و ستم، الهام بخش است.

٦- خلاقیت سایه در آفرینش این اشعار، او را از یک مقلد صرف دور می‌سازد بلکه نقش وی نوعی بازآفرینی غزل سنتی و حافظ‌گونه است که دغدغه‌مند است و نیازمندی انسان معاصر را دراشعارش انعکاس داده است و دقت‌نظر وی در بهره‌برداری از آبشخور معنوی حافظ با به کار بردن زبانی پاکیزه و آشنایی سایه به ضرباهنگ حروف و بهگزینی واژگان و استخدام و کاربردی کردن نمادهای قراردادی باعث شده که شخصیتی پذیرفته شده در بین صاحبنظران و منتقدان ادبی باشد و حافظ‌گونگی غزلیاتش، یک امتیاز و وجه تشخص شعرش قلمداد گردد.

منابع و مآخذ

۱. آقاحسینی، حسین و معینی فرد، زهرا(۱۳۸۹)، بررسی بینامتنی تصویر دریا در غزلیات شمس، مجله گوهر دریا شماره ٤، ص۱-۲۸
۲. آقاجانی، لیلا (۳۹٦)، جستاری در شگرد تمثیل و انواع آن در مقالات شمس، متن پژوهی ادبی شماره ۷۳
۳. ابتهاج، امیرهوشنگ (۱۳۸۸)، سیاه مشق، تهران: کارنامه
٤. بهره‌ور، مجید (۱۳۹۲)، حافظ و سایه: مکالمه‌گرایی از ساخت متن تا ساخت اجتماع، فصلنامه‌ی نقد ادبی، تهران: ش ۲۱ ،ص ۱۷ ـ ۳۲
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳٦۸)، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
٦. جمشیدیان، همایون (۱۳۹۳)، تحلیل غزلی از مولوی بر مبنای رویکرد بینامتنی به قرآن، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال دوم، ص ۱۳-۳۰
۷. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳٦۲)، دیوان حافظ، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی
۸. داد، سیما (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید. چاپ چهارم
۹. سیف، عبدالرضا و آزاد محمودی(۱۳۸٤)، «سایه‌ی حافظ در غزل‌های سایه(هوشنگ ابتهاج) «مجله‌ی دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، دوره‌ی٦ ، ص ۵۵ ـ ۷۲
۱۰. شفیعی‌کدکنی، محمدرضا(۱۳۸۷)، سایه آینه‌دار غم‌ها و شادی‌های عصر ما، مجله نگاه نو، ش ۷۳ ص٦۲-٦۳
۱۱. شمیسا، سیروس(۱۳۸۳)، راهنمای ادبیات معاصر، تهران: نشر میترا چ اول
۱۲. طلوعی آذر، محمد، صمدی، علی (۱۳۹۵) ریختشناسی تمثیل های عرفانی با تکیه بر اشعارسنایی، عطار و مولوی، مجله زبان و ادب فارسی

۱۳. کالر، جاناتان(۱۳۸۵)، نظریه ادبی ترجمه فرزاد طاهری، تهران: نشر مرکز
۱٤. محمدی،حسین؛ نیکوهمت، ناصر(۱۳۹۲)، برسی مقایسه ای شعرحافظ و ابتهاج، مجله کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲٦ ص ۱٤٦-۱۲۱
۱۵. مرادی، عبدالله؛ نیکخواه، مظاهر؛خسروی، حسین(۱۳۹۸)، سبک‌شناسی جامع غزلیات هوشنگ ابتهاج،
۱٦. نشریه بهار ادب، شماره ٤٤ ص ۳۵۲-۳۳۳
۱۷. نامورمطلق، بهمن (۱۳۸٦)، «ترامتنیت مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متنها« در فصلنامه‌ی پژوهش‌نامه علوم انسانی، تهران، ش ۵٦ ،ص ۸۳ ـ ۹۸
۱۸. یوسفی، غلامحسین(۱۳۷۹)، چشمه روشن، تهران: علمی، چ پنجم
۱۹. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۱)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 46 / Winter 2020
http://jpll.iaubushehr.ac.ir ISSN 2008-627X

Original Paper

Symbolism and social allegories of Hafez in the expression and thought of Ebtehaj (contemporary poet)

Zenab Vatankhahi[1], Sayyd mahmood Sayyed Sadeqi [2], Maryam parhizkari[3]

Abstract

Ebtehaj's social thought and concerns in connection with his literary aesthetic taste and his attachment to classical lyric poetry, especially Hafez's lyric poems, as well as the inflammatory political arena of the 1930s, gave him the color and smell of his words and poetry. He distinguishes himself as "Fereydoun Tavaloli" and "Rahi Moayeri". Ebtehaj, who is a lyric poet, has also shown his ability in modern poetry, but the poet's aesthetic taste has enabled him to compose lyric poems that follow Hafez in various dimensions, Allegories, including employing vocabulary and interpretations, intellectual themes and syntactic construction. The present research method is qualitative and descriptive. In this study, shadow lyric poems from the "Black Exercise" poetry book have been studied. Research findings show that one of the hallmarks of his poetry is symbolic expression and depiction, which is to some extent the re-creation of memorable symbols to express social issues such as lack of freedom and the existence of tyranny, pain and oppression that dominate the society of his time. This political style and atmosphere of the 1930s led him to social symbolism, and Hafez's linguistic and artistic methods and techniques in expressing socialism inspired the shadow. This type of recreating and following Hafez has been considered as a way to identify and score shadows. Ebtehaj has also been able to transform traditional mystical and romantic lyrical images and Conventional mystical allegories, symbols into symbols that convey the message of social issues and improve the quality and artistic level of his sonnets.

Keywords: Houshang Ebtehaj, Hafez, Symbol, Allegories, Socialities

1- PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Bushehr Branch: Vatankhahh8@gmail.com
2- Professor, Department of Persian Language and Literature, Bushehr Branch, Faculty of Humanities: sadeqhi.mahmood33@yahoo.com
3- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bushehr Branch: Mprhzk@gmail.com

Please cite this article as: Vatankhahi, Zenab., Sayyed Sadeqi, Sayyd mahmood., parhizkari, Maryam., (2020) Symbolism and social allegories of Hafez in the expression and thought of Ebtehaj (contemporary poet). Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, , 46(4): 64-80.